



دوفصلنامه کلام اهل بیت علیهم السلام
سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۳۹۴

درباره کتاب خلاصة النظر

حیدریاتی*

چکیده

خلاصة النظر از کتاب‌های نویافته‌ای است که به نویسنده‌ای امامی مذهب و ناشناخته تعلق دارد. شواهد نشان می‌دهد که نویسنده این کتاب در دوره میانی سده ششم و هفتم هجری زندگی می‌کرده و برخی مستشرقان در یک ادعایی نه چندان متقن و محکم، معتزلی بودن نویسنده و پیروی او از مکتب متأخر معتزله - یعنی مکتب ابوالحسین بصری - را مطرح کرده‌اند. در واقع، نویسنده کتاب، به سنت کلامی پیشین امامیه - به طور عمده اندیشه شیخ مفید - نیز تعلق خاطر داشته است. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی و ژرف‌نگری در متن کتاب، به برخی ابهام‌ها در مورد این کتاب و نویسنده آن پاسخ دهیم.

کلیدواژه‌ها

خلاصة النظر، امامی - معتزلی، شیخ مفید، سیدمرتضی، ابوالحسین بصری.

* پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام Ha.bayati@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۰۵



مقدمه

کلام امامیه در طول تاریخ، دستخوش تغییر و تحولات بسیاری بوده است. افت و خیزهای متعدد، به اوج رسیدن‌ها و به حاشیه رفتن‌ها، تأثیرگذاری بر گروه‌های فکری و تأثر از برخی مذاهب کلامی، از جمله این تحولات می‌باشد. با توجه به اهمیت کلام امامیه و ضرورت بررسی دقیق مراحل مختلف تطور آن، پژوهش درباره تاریخ کلام امامیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بررسی تاریخ کلام امامیه در طول تاریخ، با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده و بسیاری از منابع مهم کلامی خود را از دست داده است. از سوی دیگر دستیابی به برخی از متون کلامی امامیه در سال‌های اخیر - گرچه تا اندازه‌ای راهگشا بوده است - ولی مشکلات نسخه‌های خطی سبب شد تا نام متن، نام نویسنده، تاریخ تألیف، و برخی دیگر از ویژگی‌های آن، نامعلوم بماند. از این‌رو، بحث‌هایی درباره این متون صورت گرفت تا برخی ابهامات موجود در حد امکان برطرف شود؛ که از جمله این متون، کتاب خلاصة النظر است.

این کتاب که مورد توجه برخی مستشرقان اسلامی قرار گرفته، در سال ۱۳۸۵ از سوی پروفیسور زابینه اشمیتکه و آقای حسن انصاری تصحیح و منتشر شد که نسخه اصلی آن در کتابخانه ملی پاریس^۱ نگهداری می‌شود (ناشناس، ۱۳۸۵: ۶). در این مقاله بر آنیم با بررسی ماهیت کتاب و نویسنده آن، ابهامات پیرامون این کتاب را برطرف نماییم.

نام کتاب

با توجه به افتادگی اول و آخر کتاب، طبیعتاً نباید نام آن مشخص باشد، ولی مصححان کتاب ضمن اشاره به چند بخش بودن نسخه خطی این کتاب، بخش‌های آن را به این صورت تقسیم کرده‌اند: ثانیة، ثالث (که درست آن: ثالثة)، رابعة، خامسة و...، و در بخش دهم، صفحه ۸۲، از نسخه خطی آمده است: «عاشرة من الخلاصة النظر» (همان، مقدمه انگلیسی: xvi) که صحیح آن باید «عاشرة من خلاصة النظر» باشد. البته، مشخص نیست که

این تقسیم‌بندی و نامگذاری از نویسنده یا شخص دیگری بوده است. به هر حال، با توجه به آنچه در نسخه خطی آمده، می‌توان نام خلاصه‌النظر را ترجیح داد. البته، در صورت واقعی نبودن این نام و با در نظر گرفتن تمامی فصل‌های کتاب - که با کلمه «مسألة» آغاز می‌شود - گمان می‌رود که عنوان کتاب به این صورت: «مسائل في...»، یا «المسائل ال...» بوده است.

تاریخ نگارش

با توجه به این که نام برخی از شخصیت‌ها و متکلمان - از جمله شیخ مفید (ف ۴۱۳)، سید مرتضی (ف ۴۳۶)، ابوالصلاح حلبی (ف ۴۴۷)، شیخ طوسی (ف ۴۶۰) - در متن آمده، تا حدودی تاریخ تألیف کتاب را می‌توان حدس زد. متأخرترین شخصیت از نظر زمانی که نام او در متن آمده، سدیدالدین حمصی رازی است (همان: ۸۲، ۱۸۵) که در اوایل سده هفتم هجری از دنیا رفت (حمصی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۲). از سوی دیگر، مفاهیم و اصطلاحات فلسفی - که از زمان خواجه نصیرالدین طوسی وارد کلام امامیه شد - در این اثر دیده نمی‌شود (ناشناس، ۱۳۸۵: ۶)، به این ترتیب، تألیف و کتابت آن پس از سده هفتم هجری نیست.

این دوره گرچه شاهد بروز متکلمان امامی برجسته و تأثیرگذار در حد و اندازه شیخ مفید، سید مرتضی، و شیخ طوسی نبوده، ولی در عین حال خالی از وجود بزرگانی همچون قطب‌الدین راوندی (ف ۵۷۳)، ابن شهر آشوب (ف ۵۸۸)، جلیل‌الدین رازی (قرن ششم)، سید بن زهره حلبی (ف ۵۸۵) و دیگران نبوده است که البته نام اینها در این کتاب ذکر نشده است.

فصل‌بندی کتاب

فصل‌بندی و چینش کتاب، شبیه فصل‌های برخی از متون کلامی سده چهارم و پنجم هجری است. مهم‌ترین فصل‌های آن عبارتند از: نظر، اثبات صانع، صفات، عدل، تکلیف، وعد و وعید، نبوت، امامت، امر به معروف و نهی از منکر، آجال و آرزاق. این فصل‌بندی در مطالب اصلی، به جز بحث‌های آجال و آرزاق و امر به معروف، شبیه





فصل بندی کتاب الاقتصاد شيخ طوسی است که فصل بندی آن چنین است: نظر، اثبات صانع، صفات، عدل، تکلیف، آجال و آرزاق، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر، نبوت و امامت.

از سوی دیگر، فصل بندی خلاصه النظر با المنقذ من التقليد سدیدالدین حمصی کمی تفاوت دارد. فصل بندی المنقذ بدین شرح است: اثبات صانع، صفات، عدل، تکلیف، نظر، آجال و آرزاق، نبوت، وعد و وعید، و امامت. در واقع، فصل بندی کتاب المنقذ با فصل بندی جمل العلم والعمل سید مرتضی شباهت دارد.

همچنین فصل بندی خلاصه النظر با فصل بندی کتاب الفائق ابن ملاحمی نیز تفاوت دارد. فصل بندی الفائق بدین شرح است: اثبات صانع، صفات، عدل، تکلیف، آجال و آرزاق، نبوت، نظر، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر و امامت.

مطلب دیگر درباره فصول کتاب این است که برخی از فصول همراه با وعده ادامه بحث در فرصت دیگر با عبارتهایی شبیه به این عبارت پایان می یابد: «وسنبتن انه تحدی العرب به في مسألة مفردة ان شاء الله تعالى» (همان: ۱۴۱). ظاهر این عبارت نشان می دهد که مسئله «تحدی عرب» در رساله ای جداگانه یا در بحث های آتی این کتاب، پی گرفته می شود، ولی در این کتاب، این مسئله بلافاصله بعد از عبارت قبلی مورد بحث قرار گرفته و عنوان می شود: «مسألة في ان النبي ﷺ تحدى العرب بهذا القرآن» (همان). شبیه این حالت در موارد دیگر این کتاب نیز تکرار شده است (همان: ۱۳۰-۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۷۰، ۱۸۱).

به نظر می رسد علت آن این است که هر فصل از این کتاب در قالب درس به شاگردان ارائه و در پایان هر درس، موضوع بحث بعدی، با عبارت «ان شاء الله تعالى» وعده داده می شد و در درس بعدی بحق می شد. در ادامه، این درس ها به شکل پیوسته و پشت سر هم در کتاب قرار گرفت و سبب شد تا مسئله وعده داده شده، به صورت مستقیم در فصل بعد آورده شود.

منابع کتاب

نویسنده کتاب به سبک و سیاق بسیاری از کتاب های کلامی قدیمی، به منابع خود اشاره نکرده و تنها به عبارتی از الاقتصاد شيخ طوسی درباره صرفه اشاره کرده است، که در این

عبارت به دو کتاب تمهید الاصول شیخ طوسی و جمل العلم والعمل سید مرتضی ارجاع داده (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۴۶) و ظاهراً دسترسی مستقیم به دو کتاب یاد شده نداشته است.

او به برخی دیدگاه‌های کلامی سید مرتضی، ابوالصلاح حلبی و سدیدالدین حمصی اشاره کرده و مشخص نیست که آیا این دیدگاه‌ها را از کتاب‌های آنان استخراج کرده یا از منبع دیگری بهره برده است. در این مقاله، به دسترسی اندک او به منابع اشاره خواهد شد. از سوی دیگر، نکته‌شایان توجه این است که نویسنده، هیچ ارجاعی به کتاب‌های کلامی خود ندارد. شاید به این دلیل که خلاصه‌النظر را در جوانی و قبل از اینکه کتاب‌های کلامی دیگر را به رشته تحریر درآورد - نوشته است.

البته، اگر خلاصه‌النظر را مجموعه درس‌های مؤلف بدانیم، شاید با جوان بودن او سازگار نباشد. احتمال دیگر این‌که کتاب‌های کلامی او در کنار دیگر کتاب‌هایش، اندک بوده، و جنبه غیرکلامی بر دیگر کتاب‌های او حاکم بوده است. در این زمینه می‌توان به محقق حلبی اشاره کرد، که کتاب‌های گوناگونی را نوشته‌اند، اما کتاب‌های کلامی او اندک بوده و جنبه غیرکلامی - به ویژه جنبه فقهی - بر جنبه‌های دیگر کتاب‌های او، حاکم و غالب بود.

ایرادهای تصحیح

با توجه به دشواری کار تصحیح و دقت‌هایی که در این زمینه لازم است - به ویژه با توجه به تک نسخه بودن کتاب، که سختی کار تصحیح را دوچندان می‌کند - باید گفت که تلاش‌های قابل توجهی در تصحیح خلاصه‌النظر صورت گرفته، ولی هر کار علمی‌ای خالی از ایراد نیست. در ادامه، به نمونه‌هایی از این ایرادها اشاره می‌شود:

۱. بنابر گزارش مصححان، اول و آخر نسخه این کتاب افتادگی دارد. معمولاً مصححان کتاب در چنین مواردی، عکس صفحه اول و آخر باقی مانده از نسخه را در اول کتاب - و پس از مقدمه مصحح - می‌آورند تا افتادگی نسخه را نشان دهند و از صرف ادعا خارج شود، اما این کار از سوی محققان و پژوهشگران این کتاب صورت نگرفته است، بلکه تنها عکس دو صفحه از صفحات میانی نسخه خطی که اهمیت خاصی هم ندارد، را در آغاز کتاب گذاشته‌اند. همچنین بجا و شایسته بود، عکس صفحه‌ای که در آن نام خلاصه‌النظر آمده را نیز در اول کتاب، در معرض دید قرار می‌دادند؛ زیرا این صفحه تنها مدرکی است





که نام کتاب را مشخص می‌سازد.

علاوه بر این، بنابر گزارش محققان کتاب، صفحاتی از نسخه خطی دارای بلاغ قرائت، به این صورت: «بلغت قراءة، أئده الله» می‌باشد (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xvi) که باز هم شایسته بود افزون بر تشخیص جای دقیق این بلاغ‌ها در پاورقی متن، عکس برخی از آن صفحات نیز در آغاز کتاب آورده شود.

۲. علاوه بر افتادگی‌هایی که در آغاز و انجام نسخه خطی وجود دارد، افتادگی‌های دیگری نیز درون آن مشاهده می‌شود. این افتادگی‌ها در متن تصحیح شده به صورت نقطه چین (...) نشان داده شده، که کار دقیقی است. ولی نویسنده کتاب در برخی موارد پس از افتادگی، وارد بحث دیگری می‌شود که شایسته بود، بحث جدید از سوی مصححان محترم میان دو گروه عنوان می‌شد، که چنین کاری صورت نگرفته و سبب سردرگمی خواننده می‌شود. نمونه این مطلب در صفحه ۲۲ می‌باشد: نویسنده کتاب در این بحث، وجوب معرفت خداوند را مطرح ساخته که در این متن، افتادگی به اندازه یک صفحه یا بیشتر - که به صورت نقطه چین نشان داده شد - وجود دارد. پس از این افتادگی، نویسنده وارد بحث حدوث عالم می‌شود (ناشناس، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳)، که این مطلب از سوی مصححان اشاره نشده است. به همین خاطر خواننده عادی گمان می‌برد که بحث وجوب معرفت همچنان ادامه دارد، در حالی که این چنین نیست.

۳. پیشتر گذشت که نسخه خطی این کتاب به چند بخش و به صورت: ثانیة، ثالثة و... تقسیم‌بندی شده است، ولی این تقسیم‌بندی در متن تصحیح شده به خوبی انعکاس پیدا نکرده و به طور کامل از متن یا حتی پاورقی حذف شده است. هرچند جای هرکدام از این بخش‌ها به طور دقیق در مقدمه انگلیسی مشخص شده، ولی بهتر بود که این بخش‌ها در متن نیز مشخص می‌شدند. در واقع، وظیفه یک مصحح انعکاس دادن آنچه در نسخه خطی وجود دارد، می‌باشد و نباید به اشاره به آن در مقدمه تحقیق بسنده کرد.

۴. اشتباهات اندکی در این کتاب می‌توان یافت که متأثر از خطی بودن آن است و شایسته بود این موارد از سوی مصححان مورد توجه واقع می‌شد. در این جا به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

الف) عبارت «الارادة الاخری»، صفحه ۴۹، سطر ۱، که صحیح آن «لارادة اخری» است.
ب) عبارت «الزیادة داعی الفعل»، صفحه ۴۹، سطر ۲، که صحیح آن «لزیادة داعی الفعل» است.

۵. در بسیاری از موارد، شماره صفحات فهرس آخر کتاب با شماره صفحات کتاب همخوانی ندارد.

شخصیت نویسنده

در این اثر هیچ اشاره‌ای به نام نویسنده نشده است. همچنین با بررسی‌های انجام شده هیچ ارجاعی به این کتاب در کتاب‌های دیگر نیست، علاوه بر این، هیچ اشاره‌ای به کتابی با نام خلاصه النظر در فهرس به دست نیامد. بنابراین، هیچ اطلاعی از شخصیت نویسنده در دست نیست و تنها راه پیش روی ما برای شناختن وی، تأمل در مطالب کتاب است. نویسنده این کتاب از متکلمان امامیه اثنی عشری است و در این اثر به اثبات امامت

ائممه عليهم السلام پرداخته و از غیبت امام دوازدهم عليه السلام بحث کرده است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۷۰).

با مطالعه کتاب در می‌یابیم که اندیشه‌های نویسنده با مقداری تندروی همراه است. او قائلین به «أکوان» را کافر می‌داند (همان: ۲۶). این شیوه فکری و روش برخورد با اندیشه‌ها، خواننده را به یاد ابن عودی می‌اندازد که او کسانی را که قائل به نظریه شیئیت شیء در عدم بودند، کافر می‌دانست و آنان را مستحق زکات نمی‌دانست (ابن عودی، ج: ۱-۱۷۳-۱۷۴).

با توجه به اینکه نویسنده خلاصه النظر با برخی از آراء معتزلیان - همچون بحث وجوب اصلح - آشنا نبوده، منکر وجوب اصلح شده و قول به وجوب آن را به معتزله نسبت داده است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۹۷)؛ در حالی که معتزله در این مسئله اختلاف نظر دارند، به طوری که معتزله بغداد قائل به وجوب اصلح شدند و در مقابل، معتزله بصره منکر آن بودند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۹).

آنچه از شواهد پیداست، نویسنده کتاب از دسترسی به برخی کتاب‌ها محروم بوده است. به همین دلیل، نسبت قول به تجرد نفس به شیخ مفید را منکر شده است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۹). او با این استدلال که قول به تجرد نفس با عدل و اختیار انسان منافات دارد - قول به مادی بودن حقیقت انسان را به شیخ مفید نسبت داده است که اگر نویسنده کتاب به کتاب‌های شیخ مفید - مانند اوائل المقالات (ص ۷۷)، یا المسائل السرویه (ص ۵۸-۵۹) - دسترسی داشت، چنین قضاوتی نمی‌کرد؛ زیرا نوعی نظریه تجرد نفس به صراحت، در این دو کتاب پذیرفته شده و شیخ مفید در هیچ کدام از آثار خود، به جسمانیت نفس نظر نداده است.



بررسی معتزلی بودن نویسنده کتاب

با توجه به آشنایی پژوهشگران تاریخ کلام امامیه با اندیشه‌های زاینه اشمیتکه، ایشان سعی و تلاش قابل توجهی در پی اثبات این‌که برخی از متکلمان امامیه - به ویژه متکلمان مکتب‌های ری و حله - از معتزلیان متأخر - به خصوص از مکتب ابوالحسین بصری و پس از آن از ابن ملاحمی - پیروی می‌کردند، داشتند. به نظر او، شاخص‌ترین پیروان این نظریه، سدیدالدین حمصی و علامه حلی هستند. حتی زاینه اشمیتکه کتاب اندیشه‌های کلامی علامه حلی را برای دنبال کردن این نظریه نوشت. بنابر این رویکرد، افرادی دیگر از متکلمان امامیه، همچون نوبختی صاحب الباقوت، خاندان ابن عودی، خواجه طوسی، ابن میثم و فاضل مقداد نیز از پیروان مکتب ابوالحسین بصری بودند (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xi-xii؛ ابن ملاحمی، ۱۳۹۰: ۱۴). به نظر می‌رسد، این بزرگان بنا بر این دیدگاه، اندیشه سنتی امامیه که برگرفته از اندیشه‌های شیخ مفید و سید مرتضی بود رها کرده و به اندیشه‌های ابوالحسین بصری روی آورده‌اند.

این دیدگاه به نویسنده کتاب خلاصه النظر نیز سرایت کرد. چه بسا دلیل تصحیح این کتاب از سوی اشمیتکه و انصاری، تلاش برای عمق‌بخشی به این دیدگاه و اثبات این مطلب که پیروی از ابوالحسین بصری طیف وسیع‌تری از متکلمان امامیه را در بر می‌گیرد، می‌باشد.

به رغم ادعای اشمیتکه مبنی بر اینکه در کتاب خلاصه النظر هیچ اشاره‌ای به ابوالحسین بصری یا ابن ملاحمی نشده است با این حال، او از ابوالحسین بصری متأثر است و مکتبش به نمایندگی ابن ملاحمی می‌باشد (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xvii).

البته، اصرار اشمیتکه بر پیروی نویسنده کتاب از ابوالحسین بصری یا دادن عنوان «معتزلی» به او روی جلد کتاب، به این دلیل نیست که نویسنده به اصول پنج‌گانه معتزله اعتقاد داشت یا امامت را همانند معتزله منکر بود، بلکه دلیل آن، این است که نویسنده کتاب در برخی مسائل کلامی - که بیشتر آن بر مسایلی از توحید و عدل متمرکز است و نیز برخی از مسایل لطیف‌الکلام - موضعی شبیه موضع ابوالحسین داشته است (همان). بنابر گزارش اشمیتکه در مقدمه انگلیسی خود بر کتاب، این مسایل عبارت‌اند از:

۱. برهان اثبات وجود خدا: به اعتقاد اشمیتکه، نویسنده کتاب از برهانی که ابوالحسین بصری مبدع و مبتکر آن بوده بهره گرفته است و می‌گوید: «وهذا المذهب عندی صحیح معتبر» (همان)، ولی با مراجعه به کتاب، درمی‌یابیم که نویسنده، از برهانی بسیار ساده برای





اثبات وجود خدا استفاده کرده است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۳۵)، که ظاهراً با عنوان «برهان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام» (طریقه ابراهیم) شناخته شده است (علامه حلی، ۱۳۵۴). در عین حال، برهانی که ابن ملاحمی به بصری نسبت می‌دهد برهان مفصلی است که بر ملاحظهٔ وجوه اشتراک و اختلاف اجسام مبتنی است (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

۲. وجود و ذات (حقیقت معدوم): یکی دیگر از مواردی که اشمیتکه به آن اشاره کرده، همراهی نویسندهٔ کتاب با ابوالحسین بصری در اعتقاد او به وجود و ذوات است. ابوالحسین بصری دو ایده دربارهٔ وجود داشت: نخست، اشیاء و وجود یک شیء اند^۱ و دیگری، نفی نظریهٔ بهشمیان مبنی بر این که اشیاء در عدم، دارای ذوات هستند.^۲ به نظر اشمیتکه، نویسندهٔ کتاب در این نگاه از ابوالحسین بصری پیروی کرده است (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xvii، نیز نک: ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۴۶؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۲۹، ۴۲). این در حالی است که این نظریه در کلام امامیه ریشه دارد و شیخ مفید به این نظریه اعتقاد داشت. او معتقد بود که وجود عین ذات است و اشیاء در حال عدم، از شیئیت برخوردار نیستند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۹۸). بنابراین، می‌توان ریشهٔ اندیشهٔ نویسندهٔ کتاب را برگرفته از اندیشهٔ متکلمان امامیه دانست نه ابوالحسین بصری.

۳. حقیقت سمع و بصر: به اعتقاد اشمیتکه، نویسندهٔ کتاب حقیقت سمع و بصر را به علم بر می‌گرداند (ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۳)، گرچه موضع مشخصی در این رابطه از سوی ابوالحسین بصری گزارش نشده، ولی نظر اخیرش، با آنچه ابن ملاحمی - از پیروان ابوالحسین - به آن اعتقاد داشت، مطابق می‌باشد (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xvii-xviii). ولی با رجوع به کتاب‌های ابن ملاحمی چون الفائق درمی‌یابیم که ایشان نظر دیگری را انتخاب کرده و سمع و بصر را به علم تفسیر نکرده‌اند (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۴۰).

از سوی دیگر، بر این باوریم که شیخ مفید نیز به این نظریه اعتقاد داشت. او سمع و بصر را نیز به علم بر می‌گرداند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۴). بنابراین، می‌توان گفت که نویسندهٔ کتاب تنها از متکلمان امامیه پیروی می‌کرده است.

۴. رابطهٔ ذات الهی و صفات: به اعتقاد نویسندهٔ کتاب، «ذات الهی لنفسها» مستحق صفات خود می‌باشد (ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۶) که این نیز عقیدهٔ ابوالحسین بصری بوده و او از

۱. «الاشیاء عبارة عن الموجود».

۲. «الذوات فی العدم ذوات لأنفسها».



ایشان پیروی می کرده است (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xviii)، ولی با مراجعه به تاریخ اندیشه کلامی امامیه در می یابیم که این دیدگاه در باب صفات، یک نگاه کاملاً بجا از طرف آنها بوده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۲؛ حلبی: ۴۸). بنابراین، به جای ادعای پیروی از ابوالحسین بصری، می توان گفت نویسنده کتاب از سنت امامیه پیروی می کرده است.

۵. اراده: نویسنده کتاب به عدم زیادت اراده بر داعی اعتقاد داشت و این نظر را مقابل کسانی طرح می کرد که قائل به زیادت اراده بر داعی بودند و اراده را حادث لا فی محل می دانستند (ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۸)؛ این نظریه نیز به ابوالحسین بصری منسوب شده است (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۴۳)، در حالی که متعلق به ابوالحسین کعبی و معتزله بغداد است (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xviii)، ولی باید گفت که نویسنده کتاب هنگام مطرح کردن نظریه خود درباره اراده، آن را به بغدادی ها و متکلمان امامیه نسبت داده است^۱ (ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۸). بنابراین، می توان گفت او از امامیه پیروی کرد نه از ابوالحسین بصری.

۶. افعال انسان: بنابر گزارش اشمیتکه، نویسنده کتاب نیز به پیروی از ابوالحسین بصری، داعی و قدرت را دو شرط فعل انسان می داند. او به صفحه 29a از صفحات نسخه خطی کتاب ارجاع داده است (ناشناس، ۱۳۸۵: مقدمه انگلیسی: xviii)، ولی با مراجعه به این قسمت از کتاب که در بحث کلام الهی مطرح شد، در می یابیم که بر خلاف گزارش مصححان، نویسنده کتاب، تنها شرط فعل انسان را داعی می داند و قول به اشتراط قدرت همراه با داعی را رد می کند^۲ (ناشناس، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸).

در توضیح این مطلب می توان گفت که برخی از متکلمان، شرط فعل را در برخی از شرایط، قدرت همراه با داعی و انگیزه بر فعل، و در برخی دیگر، شرط آن را قدرت تنها بدون داعی می دانستند. بخش اول افراد آگاه را در بر می گیرد، که برای انجام فعل به قدرت و داعی علم نیازمندند؛ اما بخش دوم افراد ناآگاه، مانند اطفال، مجانین، افراد خواب و ساهی را در بر می گیرد که داعی علم ندارند، در این صورت تنها قدرت، برای انجام فعل این افراد شرط است. در مقابل این نظریه، دیدگاه دیگری نیز مطرح است که مورد پذیرش نویسنده کتاب واقع شده است. با این توضیح که همه افراد - چه آگاه و چه ناآگاه - دارای

۱. «وذهب البغداديون مع محققى الاماميه الى ان الداعي كافٍ فى وقوع الفعل».

۲. «حقیقة المتکلم: من وقع منه الکلام بحسب دواعیه... فلا نحتاج الى أن نحدّد من وقع منه الکلام بحسب دواعیه و قدره، لأن من ذهب الى هذا الحدّ...».

داعی بر فعل هستند، اما داعی آنها همیشه داعی علم نیست، بلکه گاهی داعی علم و گاهی داعی ظن یا جهل که در اطفال و مجانین وجود دارد، می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که در همه افعال، تنها به داعی - چه داعی علم و چه داعی ظن یا جهل - نیازمندیم و به قدرت به معنای آنچه که پیشتر گذشت، نیازی نیست (همان).

۷. حقیقت فناء و اعاده: به اعتقاد نویسنده کتاب، حقیقت فناء، تفریق و جداسازی اجزاء است. در مقابل، اعاده به معنای تألیف و جمع‌آوری دوباره اجزاء است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۲۶). این نظریه در مقابل کسانی ارائه شد که به «فناء خروج از وجود به عدم»، و «اعاده خروج از عدم به وجود» اعتقاد داشتند (همان: ۱۲۵). ابوالحسین بصری نیز به نظریه‌ای شبیه نظریه نخست اعتقاد داشت (همان: مقدمه انگلیسی: xviii) که همان نظر نویسنده کتاب است. از همین جا لازم است مسائلی دیگر از موارد اتفاق دیدگاه‌های نویسنده کتاب با ابوالحسین بصری را مطرح کنیم:

۸. انکار معانی (بصری، ۲۰۰۶: ۱۴؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۶)؛

۹. جواز ظهور معجزه به دست غیر نبی یا غیر معصوم (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۳۱۸؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۴۰). البته، نویسنده کتاب در این دو مسئله با شیخ مفید نیز هم رأی است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۸). افزون بر این، علاوه بر نقاط اشتراک میان نویسنده کتاب و ابوالحسین بصری، نقاط اختلافی نیز وجود دارند که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ماهیت داشتن خداوند: ابوالحسین بصری معتقد است که خداوند متعال ماهیتی دارد که علم ما از درک آن قاصر است (منصور بالله، ۱۴۲۱: ۵۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۹). در حالی که نویسنده کتاب منکر ماهیت داشتن خداوند است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۵۲).

۲. علم باری تعالی: به نظر ابوالحسین بصری، علم خداوند متعال مشروط به حضور معلوم است؛ به این معنا که چون معلومات دگرگون می‌شوند، بنابراین علم خداوند نیز دگرگون می‌شود و علم جدیدی به وجود می‌آید، و از این رو، خداوند محل حوادث خواهد شد (فخر رازی، ۲۰۰۹: ۱۳۷-۱۳۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۹). ولی نویسنده کتاب با این نظر موافق نیست (ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۸).

۳. حقیقت خاطر: نویسنده کتاب معتقد است حقیقت خاطر، عبارت از کلامی است که در سماع انسان ایجاد می‌شود و سبب ایجاد ترس در نفس او به علت ترک نظر است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۲). در حالی که ابوالحسین بصری معتقد است که حقیقت خاطر، از جنس کلام یا ظنون و اعتقاد نیست، بلکه خاطر عبارت است از خطور شیئی (معنی) در





ذهن فرد (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۳۸۰).

۴. انکار وجوب اصلح در امور دنیا: به اعتقاد نویسنده کتاب، انکار وجوب اصلح در امور دنیاست (ناشناس، ۱۳۸۵: ۹۷)، اما ابوالحسین بصری قائل به تفصیل است، به این معنا که اصلح گاه واجب و گاه واجب نمی شود (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

۵. حقیقت شفاعت: به اعتقاد نویسنده کتاب، حقیقت شفاعت، دفع ضرر است و گناه کاران را دربر می گیرد (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۳)، برخلاف ابوالحسین بصری که حقیقت شفاعت را زیادت منافع و شامل افراد مطیع می داند و اشکالی که در این مورد مطرح می شود را جواب می دهد (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۴۷۰-۴۷۱).

با توجه به مطالب پیش گفته، نمی توان پیروی نویسنده کتاب از مکتب ابوالحسین بصری را به طور قطع و یقین اثبات کرد؛ زیرا او با ابوالحسین بصری در برخی نظریات اختلاف نظر دارد. افزون بر این - در موارد اشتراک - نویسنده کتاب همان طور که با ابوالحسین بصری اشتراک نظر دارد، در خیلی از موارد با شیخ مفید نیز هم سو می باشد. بنابراین، نمی توان پیروی او از شیخ مفید را نیز نفی کرد.

مقایسه آراء نویسنده کتاب با دیگر متکلمان امامی

پس از مقایسه اندیشه نویسنده کتاب با مکتب ابوالحسین بصری (مکتب متأخر معتزله)، شایسته است در این جا به مقایسه اندیشه او با دیگر متکلمان امامیه پردازیم تا میزان اثرپذیری او نیز مشخص شود. در این جا ما سه متکلم امامی، یعنی شیخ مفید، سید مرتضی، و سدیدالدین حمصی را انتخاب می کنیم. علت انتخاب دو متکلم نخست روشن است؛ زیرا اندیشه کلامی آن دو، به مهم ترین اندیشه های کلامی امامیه بدل شد. از سوی دیگر، علت انتخاب سدیدالدین حمصی این است که به اعتقاد اشمیتکه، حمصی از نمایندگان مکتب ابوالحسین بصری بوده و از او پیروی می کرده است.

۱. شیخ مفید

موارد اتفاق

- انکار احوال (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۲؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹)؛
- عینیت صفات الهی و ذات (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۲؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۶)؛

- برگرداندن دو صفت سمع و بصر به صفت علم (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۴؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۴۳)؛
- نفی رؤیت (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۷؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۵۴)؛
- وجود شیء، عین ذات اوست (حقیقت معدوم) (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۹۸؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۲۹ و ۴۲)؛
- ظهور معجزه به دست غیر نبی یا غیر معصوم (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۸-۶۹؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۴۰)؛
- وعید به خلود در جهنم مخصوص کفار بوده و شامل گناهکاران از اهل معرفت نمی شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۶؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱).
- بطلان تحابط و انتخاب نظریه موافات (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸۲-۸۳؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۲۰)؛
- حقیقت شفاعت - برخلاف معتزله که حقیقت آن را زیادتِ منافع و شامل افراد مطیع می دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۷؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۳) - دفع ضرر است و گناهکاران را دربر می گیرد.

موارد اختلاف

- حقیقت انسان: به نظر نویسنده کتاب، حقیقت انسان عبارت است از مجموع جسم مادی (جمله مُشاهدَه) (ناشناس، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۹) در حالی که شیخ مفید به تجرد حقیقت انسان اعتقاد دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۷)؛
- انکار وجوب اصلح در امور دنیا: که این نظر نویسنده کتاب است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۹۷)، ولی شیخ مفید به وجوب آن اعتقاد دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۹)؛
- جهت اعجاز قرآن: نویسنده کتاب منکر صرفه است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۷)، در حالی که شیخ مفید به آن اعتقاد دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۳).

۲. سید مرتضی

موارد اتفاق

- نفی رؤیت (سید مرتضی، ۱۳۸۱: ۲۲۷؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۵۴)؛
- حقیقت انسان که عبارت است از مجموع جسم مادی (جمله مشاهده) (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۱۴؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۸۸) و عدم وجوب اصلح در دنیا (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۲۰۱؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۹۷)؛
- ظهور معجزه به دست غیر نبی یا غیر معصوم (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۲؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۴۰)؛
- عصمت پیامبران از گناهان صغیره و کبیره (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۷-۳۳۸؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۳۳)؛
- حقیقت خاطر، عبارت است از کلامی که در سمع انسان ایجاد می شود (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۴۱)؛



۱۷۲؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۲)؛

- حقیقت وعید به خلود در جهنم که پیشتر گذشت (سید مرتضی، ۱۴۱۱؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱)؛
- بطلان تحابط (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۰۲؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۲۰)؛
- حقیقت شفاعت که در بخش مربوط به شیخ مفید گذشت (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۰۵؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

موارد اختلاف

- حقیقت صفت سمع و بصر: سید مرتضی سمع و بصر را به ادراک بر می گرداند و مقتضی آن را صفت حیات می داند (سید مرتضی، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۹)، در حالی که نویسنده کتاب، سمع و بصر را به صفت علم ارجاع می دهد؛
- حقیقت فناء: به اعتقاد سید مرتضی حقیقت فناء، عدم است (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۴۵)، در حالی که به اعتقاد نویسنده کتاب حقیقت فناء، تفریق و جداسازی اجزاء است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۲۶)؛
- کیفیت فنای جواهر: به نظر سید مرتضی، فنای جواهر از سوی خلق عرض (فناء) محقق می شود (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۴۹-۱۵۰)، در حالی که نویسنده کتاب منکر این نظریه است و به فنای بدون نیاز به ایجاد هیچ عرضی اعتقاد دارد (ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۲۷)؛
- عوض: سید مرتضی معتقد است که خداوند، ظالم را نسبت به ظلم تمکین نمی کند؛ مگر این که در همان حال دارای عوض باشد (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۲۴۴)، ولی نویسنده کتاب منکر لزوم آن شده است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۸۲)؛
- شیئیت اشیاء در عدم: بنابر مطالب پیش گفته، نویسنده کتاب منکر شیئیت اشیاء در عدم است، در حالی که سید مرتضی به آن اعتقاد دارد (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۳۴)؛
- جهت اعجاز قرآن: نویسنده کتاب منکر صرفه است در حالی که سید مرتضی به آن اعتقاد دارد (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۷۸).

۳. سدیدالدین حمصی

موارد اتفاق

- انکار شیئیت اشیاء در عدم (حمصی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۲؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۲۹، ۴۲)؛



۱۵۶

- حقیقت انسان که در بحث سید مرتضی گذشت (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۲۹۱؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۳۸)؛
- ظهور معجزه به دست غیر نبی یا غیر معصوم (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۴۰۱؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۴۰)؛
- عصمت پیامبران از صغائر و کبائر (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۴۲۴؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۳۳)؛
- بطلان تحابط، و انتخاب نظریه موافات (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۲، ۴۲، ۷۳؛ ناشناس، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۲۰).

موارد اختلاف

- حمصی هرگونه تعریف از صفت علم یا عالم را انکار کرده است^۱ (حمصی، ج: ۱، ۳۸-۳۹)، در حالی که نویسنده کتاب برای علم تعریفی انتخاب کرده است (ناشناس، ۱۳۸۵: ۳۹)؛
- حقیقت سمع و بصر: پیشتر گذشت که نویسنده کتاب، سمع و بصر را به صفت علم ارجاع می‌داد، در حالی که حمصی به زیادت این دو صفت بر علم اعتقاد دارد (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۶۱)؛

- حقیقت خاطر: اختلاف نظر نویسنده کتاب با حمصی در مورد حقیقت خاطر، شبیه اختلاف نظر او با ابوالحسین بصری می‌باشد. حمصی نظر ابوالحسین را انتخاب کرده است (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ص ۲۸۳).

به جدول زیر توجه کنید. در این جدول آرای نویسنده کتاب با شیخ مفید، سید مرتضی، ابوالحسین بصری و سدیدالدین حمصی مقایسه شده است و نقاط اشتراک با علامت «+» و نقاط اختلاف آن با علامت «-» نشان داده شده است. در مواردی که نظر مشخصی از متکلم مورد نظر پیدا نشد، هیچ علامتی گذاشته نشده است.

نظر نویسنده کتاب	شیخ مفید	سید مرتضی	ابوالحسین بصری	سدیدالدین حمصی
انکار احوال	+			
عینیت صفات الهی و ذات	+	+	+	+
بازگردادن دو صفت سمع و بصر به علم	+	-		-

۱. «قد حُدَّ العالم بحدود لا تصح، فالأولی أن لا یُحدَّ العالم والعلم» (حمصی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۳۸).





نظر نویسنده کتاب	شیخ مفید	سید مرتضی	ابوالحسین بصری	سدیدالدین حمصی
اراده عین داعی			+	
نفی رؤیت	+	+		
حقیقت خاطر		+	-	-
عینیت وجود و ذات (حقیقت معدوم)	+	-	+	+
حقیقت فناء جواهر		-	+	
کیفیت فناء		-		
انکار وجوب اصلح در دنیا	-	+	-	
عوض		-		
حقیقت انسان	-	+		+
عصمت پیامبران		+		+
ظهور معجزه به دست غیر انبیاء	+	+	+	+
جهت اعجاز قران	-	-		
وعید به خلود در جهنم	+	+		
بطلان تحابط	+	+		+
حقیقت شفاعت	+	+	-	

جمع بندی

۱. کتاب خلاصة النظر اثر یکی از علمای امامیه سده ششم و هفتم هجری است. فصل بندی این کتاب همانند فصل بندی کتاب الاقتصاد شیخ طوسی است. نویسنده کتاب به منابع اندکی اشاره کرده و برخی ایرادها متوجه تصحیح کتاب است که در متن مقاله، بدانها اشاره شد.
۲. نویسنده این کتاب امامی مذهب و بنابر اعتقاد محققان کتاب، از پیروان مکتب

متأخر معتزله می‌باشد. این نظریه در این مقاله بررسی شد و در نهایت، به این جمع‌بندی رسیدیم که موارد تشابهی که میان اندیشه کلامی نویسنده کتاب و مکتب ابوالحسین بصری وجود داشت، می‌تواند تفسیرهای دیگری - غیر از اثرپذیری - داشته باشد؛ به‌ویژه این‌که نویسنده کتاب نیز هیچ اشاره‌ای به مکتب ابوالحسین بصری نداشته است. بنابراین، نمی‌توان با قاطعیت، وابستگی نویسنده کتاب به مکتب متأخر معتزله را ثابت کرد.

۳. با مقایسه آرای نویسنده کتاب با برخی از متکلمان، به این نتیجه رسیدیم که او مشترکات بسیاری با اندیشه شیخ مفید داشت، بنابراین می‌توان گفت که او از سنت امامیه فاصله نگرفته است.

کتاب‌نامه

۱. ابن عودی، حسین بن محمد عودی اسدی حلی؛ محقق حلی، جعفر بن حسن بن سعید (۱۳۷۳)، مفاوضه‌ای در مسئله شینیت عدم، به کوشش: سید حسین مدرسی طباطبائی در مجموعه میراث اسلامی ایران، دفتر اول، به کوشش: رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن ملاحمی خوارزمی، محمود بن محمد (۱۳۸۶)، الفائق فی اصول الدین، تحقیق: ویلفرد مادلونگ، مارتین مکدرموت، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات دانشگاه آزاد برلین - آلمان.
۳. _____ (۱۳۹۰)، المعتمد فی أصول الدین، تحقیق و تقدیم: ویلفرد مادلونگ، تهران: میراث مکتوب.
۴. بصری، ابوالحسین (۲۰۰۶م)، تصفح الأدلة، تصحیح: ویلفرد مادلونگ و زابینه اشمیتکه، ویسبادن.
۵. ناشناس (۱۳۸۵)، خلاصه النظر، تحقیق و مقدمه: زابینه اشمیتکه و حسن انصاری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین.
۶. حلبی، تقی‌الدین ابوالصلاح (۱۳۶۳)، تقریب المعارف، تصحیح: رضا استادی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. حمصی رازی، سدیدالدین محمود (۱۴۱۴ق)، المنقذ من التقليد، تحقیق: مؤسسه النشر



الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

٨. سيد مرتضى، على بن الحسين موسى (١٤٠٥ق)، رسائل الشريف المرتضى، تصحيح: مهدي رجايي، قم: مدرسة القرآن الكريم.
٩. _____ (١٣٨١ق)، الملخص في اصول الدين، تصحيح: محمدرضا انصاري قمى، تهران: مركز نشر داشگاهي و كتابخانه مجلس شوراي اسلامي.
١٠. _____ (١٤١١ق)، الذخيرة في علم الكلام، تصحيح: سيد احمد حسيني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
١١. طوسى، محمد بن الحسن (١٤٣٠ق)، الاقتصاد في ما يجب على العباد، تصحيح: سيد محمد كاظم موسى بجنوردى، قم: دليل ما.
١٢. علامه حلى، حسن بن يوسف بن المطهر (١٤١٦ق)، تسليك النفس الى حضيرة القدس، تصحيح: فاطمه رمضانى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٣. فخر رازى، محمد بن عمر (٢٠٠٩م)، كتاب الاربعين في اصول الدين، تصحيح: محمود عبدالعزيز محمود، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٤. مفيد، محمد بن محمد بن النعمان (١٤١٣ق)، أوائل المقالات، تصحيح: ابراهيم انصاري زنجاني خوئينى، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
١٥. _____ (١٤١٤ق)، المسائل السروية، تصحيح: صائب عبدالحميد، بيروت: دارالمفيد.
١٦. موسى بجنوردى، سيد محمد كاظم (١٣٧٨)، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، چاپ دوم.
١٧. منصور بالله، القاسم بن محمد بن على (١٤٢١ق - ٢٠٠٠م)، كتاب الاساس لعقائد الاكياس، تعليق: محمد قاسم عبدالله الهاشمى، يمن- صعده: مكتبة لثراث الاسلامي .



١٦٠